فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره هشتم، شماره ۲، بهار ۱۳۹۵، صص ۱۷۶-۱۵۷
DOI: 10.22035/isih.2016.221

اندیشه‌شناسی سیاسی نظریه مراحل رشد اقتصادی روستو

مهدی مظفری‌نیا[۱]، عباس منوچهری[۲]، مسعود غفاری[۳]، فرشاد مؤمنی[۴]

دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۲۳؛ پذیرش: ۱۳۹۵/۲/۲۷

چکیده

شرایط توفیق و دلایل عدم توفیق استراتژی‌ها و برنامه‌های توسعه، از دغدغه‌ها و موضوعات مهم در قلمرو «مطالعات توسعه» بوده است. این مسئله به صورت‌های مختلفی تبیین شده است، از جمله از این منظر که میان کارآمدی استراتژی‌ها و برنامه‌های توسعه و نوع نظریه‌های توسعه که مبنای برنامه‌ریزی بوده‌اند ارتباط وثیقی وجود دارد. بنابه نظریه دلالتی ـ پارادایمی که رابطه بین نظریه‌های توسعه و اندیشه سیاسی را تبیین کرده است و نظریه توسعه را یکی از دلالت‌های کاربردی اندیشه سیاسی محسوب می‌کند، یکی از شرایط توفیق استراتژی‌ها و برنامه‌های توسعه می‌تواند به بنیاد اندیشگانی سیاسی نظریه‌های توسعه بازگردد. در این مقاله، به اندیشه سیاسی پشتوانه نظریه «مراحل رشد اقتصادی روستو» که از اولین و مهم‌ترین نظریات توسعه می‌باشد و در دهه ۱۹۶۰ میلادی، موجب تثبیت تفکر این دوره، یعنی «توسعه» به مثابه «رشد»، شده است، پرداخته می‌شود و با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای کیفی، نشان داده خواهد شد که چگونه بنیاد اندیشگانی سیاسی نظریه «مراحل رشد اقتصادی روستو» بر اساس اصل «بیشترین فایده برای بیشترین افراد» متناسب با اندیشه سیاسی فایده‌گرایی بنتام است.

کلیدواژه: اندیشه سیاسی، نظریه توسعه، نظریه رشد اقتصادی روستو، نظریه دلالتی ـ پارادایمی، فلسفه سیاسی فایده‌گرایی.

۱. دکتری علوم سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. m.mozaffarinia@gmail.com
۲. دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول). manoocha@modares.ac.ir
۳. استادیار علوم سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. ghaffari@modares.ac.ir
۴. دانشیار اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. f.momeni@atu.ac.ir

Archive of SID
www.SID.ir

مقدمه

دلایل عدم توفیق و شرایط توفیق استراتژی‌ها و برنامه‌های توسعه، از دغدغه‌ها و موضوعات مهم در قلمرو «مطالعات توسعه» بوده است. این مسئله به صورت نسبت فرهنگ و توسعه (کلامر[1]، ۲۰۱۲؛ رفیع‌پور، ۱۳۷۹؛ سریع‌القلم، ۱۳۹۲)، اقتصاد سیاسی و توسعه (سلیگسون و پاسه اسمیت[2]، ۲۰۱۳؛ چانگ[3]، ۲۰۰۳)، بازار و توسعه (غنی‌نژاد، ۱۳۸۶)، نهادها و توسعه (نورث[4]، ۱۹۹۰؛ عظیمی، ۱۳۹۱)، اداره امور عمومی و توسعه (هدی، ۱۳۸۸) و همچنین از منظر ارتباط کارآمدی استراتژی‌ها و برنامه‌های توسعه و نوع نظریه‌های توسعه که مبنای برنامه‌ریزی بوده‌اند، تبیین شده است (هتنه[5]، ۱۹۹۵: ۱۹-۱۴؛ هتنه، ۲۰۰۹: ۱۳۵-۱۲۵). به‌ویژه بعد از اینکه مطالعات توسعه از رویکرد تک رشته‌ای به چند رشته‌ای، میان رشته‌ای و فرا رشته‌ای گذر کرده است (سامنر[6]، ۲۰۰۸: ۶۸-۶۶). در این میان، نظریه دلالتی ـ پارادایمی، یکی از چارچوب‌هایی است که می‌تواند عدم توفیق را از منظر رابطه بین نظریه‌های توسعه و اندیشه سیاسی تبیین کند. بنا بر این نظریه، شرایط توفیق استراتژی‌ها و برنامه‌های توسعه به بنیاد اندیشگانی سیاسی نظریه‌های توسعه ارجاع دارد؛ زیرا اندیشه سیاسی معرفتی تاریخی هنجاری است که امکانات آینده تاریخی هر جامعه را در خود نهفته دارد و متضمن دلالت‌های تاریخی، بنیادین، هنجاری، راهبردی و کاربردی است که نظریه توسعه یکی از دلالت‌های کاربردی آن محسوب می‌شود که دلالت های پیش از خود را در خود مندرج دارد (منوچهری، ۱۳۹۴: ۷-۴). با این وصف، توفیق نظریه توسعه به موثر بودن اندیشه سیاسی آن ارجاع دارد. این تأثیر در گام اول به تناسب دلالت تاریخی اندیشه سیاسی با زمینه اجتماعی تاریخی کاربرد نظریه توسعه، بازمی‌گردد؛ زیرا دلالت تاریخی بیانگر تناسب و ربط تاریخی اندیشه سیاسی است که در نظریه توسعه انعکاس و امتداد یافته است. همچنین از آنجا که دلالت هنجاری اندیشه سیاسی سامان بدیلی را برای «زندگی خوب» طرح می‌کند، می‌تواند قالبی برای طرح نظریه‌های توسعه بدیل باشد. بنابراین از منظر این نظریه، بررسی بنیاد اندیشگانی سیاسی نظریه‌های توسعه از دو جهت ضروری است؛ یکی برای فهم و نحوه بکارگیری و ارزیابی توفیق نظریه‌های توسعه و دیگری گشایش افق‌های جدید در نظریه توسعه.

1. Clammer
2. Seligson & Passé-Smith
3. Chang
4. North
5. Hettne
6. Sumner

Archive of SID
www.SID.ir

با این حال، در مقاله حاضر که جزئی از پژوهشی کلان‌تر است[1] تنها به «نسبت نظریه توسعه و اندیشه سیاسی در الگوی رشد *روستو*[2]» پرداخته شده و ربط تاریخی و ارزیابی امکان توفیق الگوی رشد برای وضع تاریخی ایران یا کشوری دیگر مورد پرسش قرار نگرفته است و فرصتی دیگر لازم دارد.

«نظریه و الگوهای رشد اقتصادی»، ذیل مکتب مدرنیزاسیون، جزو اولین الگوها و نظریه‌های توسعه است (ندروین پیترسه[3]، ۲۰۱۰: ۱۰۵). این نظریه و الگو تا تحولات اخیر نظریه توسعه، نه تنها به صورت مستقل وجود دارد؛ بلکه به نحوه پیچیده‌ای در نظریات بعدی نقد و به کارگیری شده است (ریست[4]، ۲۰۰۸: ۲۳۲؛ ندروین پیترسه، ۲۰۱۰: ۱۹۱ و ۱۹۷). در میان نظریات رشد، نظریه رشد *روستو*[5] که در قالب کتابی تحت عنوان *«مراحل رشد اقتصادی: یک بیانیه غیرکمونیستی»*[6] منتشر شد (*روستو*، ۱۹۶۰)، شناخته‌ترین نقش و شراکت را در نظریه مدرنیزاسیون دارد (هتنه، ۱۳۹۲: ۹۵) که در دهه ۱۹۶۰ میلادی که مشهور به *«اولین دهه توسعه»*[7] (سازمان ملل[8]، ۱۹۷۰) است، موجب تثبیت تفکر این دوره، یعنی «توسعه» به مثابه «رشد»، شده است (نوسن[9]، ۲۰۰۹: ۱۳). از این رو، این مقاله به فهم بنیاد اندیشگانی سیاسی نظریه رشد *روستو* می‌پردازد.

روش تحقیق

در این مقاله از روش تحلیلی ـ تطبیقی بهره گرفته شده است. بدین معنا که الگوی توسعه مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد تا از طریق فهم ایده محوری آن در سامان سیاسی و تنظیم اجتماع، با اندیشه سیاسی متناسب (که آن ایده محوری از دلالت‌های هنجاری و راهبردی آن است) تطبیق داده شود. در هر دو سطحِ تحلیل و تطبیق نیز از روش تحلیل محتوای کیفی بهره برده می‌شود. زیرا

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری نگارنده با عنوان «اندیشه‌شناسی سیاسی برنامه‌های توسعه در ایران» در دانشگاه تربیت مدرس است که ذیل آن چهار الگوی رشد *روستو*، نیازهای اساسی، تعدیل ساختاری و توسعه انسانی، اندیشه‌شناسی شده است.

2. Rostow

3. Nederveen Pieterse

4. Rist

5. W.W. Rostow

6. The Stages of Economic Growth: A Non-communist Manifesto

7. First Decade of development

8. United Nations

9. Knutsson

Archive of SID
www.SID.ir

تحلیل محتوای کیفی را می‌توان نوعی روش‌شناسی تحقیق در خدمت تفسیر محتوایی داده‌ها دانست (مایرینگ[1]، ۲۰۰۰). با این تفاوت که در تحلیل نظریه رشد *روستو*، از روش تحلیل محتوای کیفی تفسیری و در تطبیق با اندیشه سیاسی متناسب، از روش تحلیل محتوای جهت‌دار بهره برده می‌شود. در کاربرد روش تحلیل محتوای جهت‌دار نیز از آن‌جا که باید علی‌الاصول تفسیر بر مبنای نظریه‌ای خاص رخ دهد (ایمان، ۱۳۹۰: ۲۴). از نظریه دلالتی ـ پارادایمی که رابطه میان «اندیشه سیاسی» و «نظریه توسعه» را تبیین می کند استفاده شده است؛ بنابراین، «نظریه توسعه» از دلالت‌های کاربردی اندیشه سیاسی محسوب می‌شود و چهارگونه دلالت تاریخی ـ تبیینی، بنیادین، هنجاری و راهبردی در آن مندرج است. بدین‌سان، این چهارگونه دلالت، مقولات تحلیل و تفسیر نظریه توسعه را شکل می‌دهند.

الگوی مراحل رشد اقتصادی *روستو*

روستو در کتاب «مراحل رشد اقتصادی» که سال ۱۹۶۰ میلادی منتشر شد، می‌نویسد با یك بررسی تاریخی می‌توان جریانات توسعه را به پنج مرحله تاریخی تقسیم نمود که از مراحل جامعه سنتی، شرایط پیشینی خیز، خیز و بلوغ اقتصادی[2] می‌گذرد و در نتیجه، به مرحله مصرف انبوه[3] می‌رسد که عالی‌ترین مرحله رشد اقتصادی است که با شرایط کشورهای پیشرفته صنعتی آن زمان هم‌خوانی دارد (*روستو*، ۱۹۶۰: ۶-۲). او بر ترکیبی از پس‌انداز، کمک‌های خارجی و نقش شتاب‌دهنده انباشت سرمایه برای توسعه اقتصادی در گذر از این مراحل، تأکید می‌کند (ریست، ۲۰۰۸: ۱۰۰-۹۹). لذا از نظر او می‌توانیم همه جوامع را از نظر ابعاد اقتصادی‌شان به گونه‌ای که در یکی از این پنج مرحله رشد اقتصادی قرار گرفته‌اند، و یا در روند خود باید از این مراحل گذر کنند، شناسایی کرد (*روستو*، ۱۹۶۰: ۴؛ هتنه، ۲۰۰۹: ۷۵). مراحل رشد *روستو*، سیر حرکت جامعه عقب‌مانده به توسعه‌یافته را طی پنج مرحله نشان می‌دهد که در هر مرحله شرایط و مناسباتی از آن جامعه آرمانی ایجاد می‌شود (*روستو*، ۱۹۶۰: ۱۰-۶؛ پیت[4]، ۲۰۰۹: ۱۲۸-۱۲۷؛ ریست، ۲۰۰۸: ۹۸-۹۷). در مرحله اول، جامعه در وضعیت سنتی قرار دارد که وضعیتی عقب‌مانده است و در مرحله آخر در وضعیت توسعه‌یافته یا جامعه مدرن، تمام ابعاد جامعه متحول می‌شود که اساس

1. Mayring
2. The Traditional Society, The Preconditions for Take-off, The Take-off and The Drive to Maturity
3. Age of High Mass-Consumption
4. Peet

Archive of SID
www.SID.ir

این تحول در «رشد مستمر» است (هانت، ۱۳۸۶: ۱۲۰) که در وضعیت سنت، میزان آن اندک است و در وضعیت توسعه‌یافتگی، در حدی است که جامعه به مصرف انبوه رسیده و درآمد سرانه در حدی است که فراتر از نیازهای اساسی مصرف صورت می‌گیرد (روستو، ۱۹۶۰: ۱۰) وضعیتی که به تعبیر *روستو* ثمرات جامعه مدرن حاصل می‌شود؛

> در مرحله دوم، در فرایند انتقال، رشد هم‌آغوش جامعه می‌شود؛ این مرحله‌ای است که شرایط مقدماتی خیز توسعه می‌یابد؛ برای گذار جامعه سنتی که برای بهره‌مندی از ثمرات جامعه مدرن ضروری است.... (روستو، ۱۹۶۰: ۶).

از این رو، تاریخ و مراحل اقتصادی و جایگاه کشورها بر اساس میزان «رشد» رقم می‌خورد و متمایز می‌گردد (ساعی، ۱۳۸۵: ۱۸). به عبارت دیگر، در سیر تاریخی به سوی جامعه توسعه‌یافته، تحولات و تغییرات اجتماعی حول محور رشد سامان می‌یابد؛ زیرا به واسطه حصول «رشد»، تمام ابعاد اجتماعی در این دو مرحله تغییر کرده است (روستو، ۱۹۶۰: ۷-۱).

> پس از این جوامع، جوامع پساسنتی هستند که هر یک از ویژگی‌های اصلی جامعه سنتی به گونه‌ای که رشد منظم[1] اقتضا دارد جایگزین می‌شود: سیاست، ساختار اجتماعی و ارزش؛ همانگونه که اقتصادش جایگزین می‌شود (روستو، ۱۹۶۰: ۶).

بدین‌سان، از آن‌جا که در این الگو، توسعه‌یافتگی با میزان رشد اقتصادی محقق و سنجیده می‌شود، توسعه همان رشد اقتصادی تلقی می‌گردد (هانت، ۱۳۸۶: ۸۴). در این رابطه، دوره خیز که جامعه از شرایط قبلی جدا شده، اینگونه توصیف می‌شود:

> در مدت یک یا دو دهه هم ساختار اقتصاد و هم ساختار سیاسی و اجتماعی جامعه به شرایطی منتقل می‌شود که در نتیجهٔ آن، نرخ ثابت رشد بتواند به طور منظمی پایدار باشد (روستو، ۱۹۶۰: ۸-۹).

روستو بر این باور بود که رشد یکنواخت درآمد ملی بویژه طی مرحله خیز اقتصادی از طریق مکانیزم و چرخه پس‌انداز و سرمایه‌گذاری و ظهور یك چارچوب سیاسی و اجتماعی منجر به توسعه می‌شود (روستو، ۱۹۶۰: ۶-۷) که در نهایت به چرخه خودکار رشد تبدیل خواهد شد (سو، ۱۳۸۶: ۴۵). این چرخه در تاریخ یا مراحلی به تکامل می‌رسد که از همین رو، نظروی را پویش تاریخی توسعه عنوان نهادند (ریست، ۲۰۰۸: ۹۳؛ زنتس، ۱۳۵۸: ۸۷).

چرخه رشد *روستو*، متشکل از مؤلفه‌های درآمد سرانه، درآمد ملی، بهروری تولید،

1. regular growth

Archive of SID
www.SID.ir

سرمایه‌گذاری، پس‌انداز، علم و تکنولوژی و ساخت سیاسی اجتماعی است. در این چرخه، درآمد بالا، غایت رشد است؛ زیرا در مرحله مصرف انبوه و توسعه‌یافتگی درآمد سرانه به حدی رسیده است که مصرف می‌تواند، بیش از نیاز ضروری صورت گیرد (روستو، ۱۹۶۰: ۱۰). درآمد سرانه بالا در شرایطی ممکن می‌شود که چرخه رشد به تمامیت برسد و در حد کمال خود در مرحله پنجم مستقر شود و در نتیجه، نرخ رشد سرمایه‌گذاری از نرخ رشد جمعیت پیشی گیرد. بدین‌سان با افزایش درآمد ملی در طول فرایند رشد، امکان افزایش درآمد سرانه نیز محقق می‌شود:

«هنگامی که جوامع در قرن بیستم به بلوغ می‌رسند دو چیز رخ می‌دهد: درآمد واقعی سرانه تا نقطه‌ای که تعداد زیادی از افراد قدرت مصرف بدست می‌آورند رشد می‌کند که این قدرت مصرف فراتر از غذای ضروری، مسکن و پوشاک است؛ و ساختار نیروی کار تغییر می‌کند به صورتی که نه تنها سهم جمعیت شهری نسبت به کل جمعیت افزایش می‌یابد، بلکه سهم جمعیتی که در ادارات یا مشاغل مهارتی کارخانجات هستند افزایش می‌یابد که نسبت به کسب مصرف ثمرات یک اقتصاد بلوغ یافته، آگاه و مشتاقند» (روستو، ۱۹۶۰: ۱۰).

سرمایه‌گذاری که در ابتدا با یک ضربه (دخالت) خارجی شروع می‌شود و در تکامل چرخه به‌واسطه درآمد بالا از پس‌انداز تأمین می‌شود، امکان تولید را می‌دهد و علم و تکنولوژی پیشرفته، امکان بهره‌وری تولید در نتیجه آن، رشد تولید و درآمد ملی را مهیا می‌کند که در نهایت، درآمد سرانه افزایش می‌یابد تا سرانجام بدین‌سان سرمایه‌گذاری بیشتر به‌گونه‌ای که نرخ رشد از نرخ رشد جمعیت پیشی گیرد، رخ دهد. اهمیت رشد در این است که با حاصل شدن آن یعنی افزایش درآمد ملی، درآمد سرانه نیز افزایش خواهد یافت که در وهله نخست قدرت خرید یا مصرف بالا خواهد رفت و در وهله دوم، غایت سیستم که قدرت خرید است، ضمانت خواهد داشت (روستو، ۱۹۶۰: ۴-۱۰؛ پیت، ۲۰۰۹: ۱۲۸-۱۲۷؛ ریست، ۲۰۰۸: ۹۶-۹۵).

بدین شکل از مرحله اول تا سوم، به‌واسطه خودکار شدن فرایند رشد اقتصادی، چرخه رشد به تمامیت خود می‌رسد و از مرحله سوم به بعد به کمال خود، یعنی درآمد سرانه بالا و مصرف کالایی بادوام به صورت انبوه می‌رسد. (سو، ۱۳۸۶: ۴۵) رشد مستمر و منظم در مرحله خیزآغاز می‌شود و در این مرحله است جامعه مدرن عملاً از جامعه سنتی جدا می‌شود. ولی دو مرحله دیگر نیاز است تا جامعه ثمرات رشد را بچشد. منطق رشد در مرحله سوم حاصل می‌گردد. مرحله چهارم و پنجم، تکامل این چرخه و هزینه‌ای است که بابت رسیدن میوه رشد لازم است. سه مرحله اول، مرحله

Archive of SID
www.SID.ir

توسعه‌نیافتگی است؛ زیرا رشد پایدار منظم حاصل نشده است. بدین ترتیب، *روستو* در مراحل رشد اقتصادی نشان می‌دهد که چگونه چرخه رشد گام‌به‌گام طی مراحل تاریخی تمام و کامل می‌شود (*روستو*، ۱۹۶۰: ۴-۱۰؛ پیت، ۲۰۰۹: ۱۲۸-۱۲۷؛ ریست، ۲۰۰۸: ۹۷-۹۵).

اندیشه‌شناسی سیاسی نظریه توسعه

برای فهم بنیاد اندیشگانی نظریه توسعه از نظریه دلالتی ـ پارادایمی *منوچهری* بهره گرفته شده است. این نظریه که نسبت میان «اندیشه سیاسی» و «نظریه توسعه» را توضیح می‌دهد، می‌تواند مبنایی برای کشف اندیشه سیاسی *الگوی رشد روستو* نیز باشد. بنابر این نظریه، «اندیشه سیاسی»، اندیشه‌ای است که وجه مشخصه آن «هنجاری بودن» است؛ یعنی در پی معیاری برای خوب یا درست زیستن از طریق سامان و مناسبات نیک است. اندیشه سیاسی، با توجه به مشکلات و معضلات در عرصه عمومی و با شناخت و اتکا به میراث فکری جامعه، با دلالت‌های هنجاری خود برای مناسبات مطلوب اجتماعی معیار و ملاک می‌دهد و «وضعیتی مطلوب» یا «آنچه را که بهتر است در عالم واقع مستقر شود» ترسیم می‌کند. به یک معنی، اندیشه‌ورزی سیاسی همانا نوشتن تاریخ امکانی آینده است (منوچهری، ۱۳۹۴: ۱۹).

بدین ترتیب، می‌توان گفت هر اندیشه سیاسی یک منظومه دلالتی مشتمل بر دلالت‌هایی که هر یک به وجهی از امر سیاسی می‌پردازد، است و در نهایت این دلالت‌ها به صورت چارچوبی مفهومی ـ نظری، یک مکتب سیاسی را که چگونگی تحقق یک زندگی خوب را پردازش کرده است، شکل می‌دهند. هر اندیشه سیاسی بر اساس نظریه سیاسی دلالتی ـ پارادایمی، در بردارنده پنج دلالت است؛ تاریخی ـ تبیینی، بنیادین، هنجاری، راهبردی و کاربردی (منوچهری، ۱۳۹۴: ۴-۵).

از همین رو، از آنجا که بنا به نظریه دلالتی ـ پارادایمی، نظریه توسعه از دلالتهای کاربردی اندیشه سیاسی محسوب می‌شود، برای کشف بنیاد اندیشگانی سیاسی نظریه توسعه یا «اندیشه‌شناسی سیاسی نظریه توسعه»، باید چهار گونه دلالت تاریخی ـ تبیینی (تبیین وضع موجود)، بنیادین (تبیین مؤلفه‌های بنیادین)، هنجاری (تصویر وضع مطلوب) و راهبردی (ارائه تجویزها) که در آن مندرج است را هویدا کرد.

دلالت اول، دلالت تاریخی ـ تبیینی است. بنا به این دلالت، اندیشه‌ورزی سیاسی ابتدا با مواجهه متفکر با معضلات و یا بحران‌های موجود در زمینه و زمانه خود آغاز می‌شود و متفکر معضل عمده جامعه را تبیین اجتماعی ـ تاریخی می‌کند؛ به این معنا که به «چرایی و چگونگی

Archive of SID
www.SID.ir

ایجاد شدن وضع موجود» پاسخ می‌دهد. از این رو، مدلول دلالت تاریخی ـ تبیینی اندیشگانی توسعه، که به «چرایی و چگونگی ایجاد شدن وضع موجود» می‌اندیشد، به وضع توسعه (یا توسعه‌نیافتگی) در معنای تجربه تاریخی آن اشاره دارد. بدین معنا که هر نظریه و الگوی توسعه مستلزم فهم اندیشگانی از وضعیت تاریخی ـ اجتماعی است، که در قالب توصیفی از «وضعیت توسعه‌نیافتگی» آن را ارائه می‌کند.

دومین دلالت، دلالت بنیادین است. «سعادت انسان» و «مصلحت دولت» مقولات اصلی در این دلالت هستند که با دو هویت، یکی هویت انسانی و دیگری هویت مشترک (دولت/ عرصه عمومی) پیوند دارند. مدلول این دلالت مبانی فکری است. از این رو، مبانی نظریه توسعه به دلالت بنیادین باز می‌گردد. بدین معنا که بنیاد توسعه، در این دلالت، قوام می‌یابد. در حقیقت، مقومات مفهومی که مبانی سازنده آن نظریه یا الگوی توسعه است در دلالت بنیادین مطرح می‌شود؛ این مقولات از بررسی الگوهای توسعه استخراج می‌شوند. دلالت بنیادین، معطوف به چیستی توسعه است. در این شأن، سؤال این است که توسعه چیست؟ صنعتی شدن است؟ تکنولوژیک شدن است؟ رشد بالا است؟ نبود فقر است؟ آزادی است؟ و یا...

سومین دلالت، دلالت هنجاری است. هر اندیشه سیاسی با دلالت‌های هنجاری خود برای مناسبات مطلوب اجتماعی معیار و ملاک می‌دهد، تا به مدد آنها یک «وضعیت مطلوب»، یا آن مناسباتی که برای زندگی مطلوب «بهتر» است، برقرار شود. از جمله هنجارهای شاخص در تاریخ تفکر سیاسی می‌توان از عدالت، آزادی، همبستگی، حق، گفت‌وگو، دوستی و وفاق نام برد. دلالت هنجاری با توجه به دلالت تاریخی ـ تبیینی، که اوضاع موجود یا بحران‌ها را تبیین می‌کند، و نیز با ابتنا به دلالت بنیادین، که مبانی نظری و فکری را ارائه می‌کند، با عطف به دست‌یابی افراد جامعه به خیر و مصلحت فردی/ جمعی آنها پردازش شده است.

چرایی توسعه، در دلالت هنجاری معنا می‌یابد. از آنجا که نظریه توسعه، نظریه‌ای هنجاری است و درباره «زندگی بهتر» است، بدین سان، نظریه توسعه به‌واسطه دلالت هنجاری اندیشه سیاسی خود، امکان صورت‌بندی «زندگی خوب» را می‌یابد.

چهارمین دلالت، دلالت راهبردی است. با دلالت راهبردی، متفکر سیاسی الگوی مطلوب یا مناسب برای اقتدار در جامعه را ترسیم می‌کند تا دلالت بنیادین یعنی سعادت و مصلحت را از طریق دلالت‌های هنجاری مندرج در خود، محقق می‌کند. دلالت راهبردی همان الگوی نظری اقتدار (نظریه‌های حکومت) است که مبتنی بر دیگر دلالت‌ها و برای تحقق دلالت

Archive of SID
www.SID.ir

بنیادین و تضمنات آن توصیه می‌شود. قانون نیز از ابتدای تاریخ اندیشه سیاسی عنصری از دلالت راهبردی بوده است.

چگونگی توسعه با دلالت راهبردی اندیشه سیاسی در ارتباط است. زیرا با دلالت راهبردی، الگوی مطلوب یا مناسب برای اقتدار در جامعه را ترسیم می‌کند. بدین‌سان، دلالت راهبردی متضمن نحوه توسعه‌یافتگی است. دلالت راهبردی ذیل امکان‌های تاریخی طرح شده در دلالت هنجاری، نحوه تنظیم‌گری اجتماع برای وصول به آن امکان‌ها را طرح می‌کند؛ پس چگونگی توسعه (نحوه دخالت دولت، نسبت بازار و دولت و جامعه مدنی) در دلالت راهبردی ارائه می‌شود. در واقع چگونگی انتقال به وضعیت توسعه‌یافتگی در این محور بحث می‌شود. از آنجا که شاخص هر پارادایم اندیشه سیاسی، دلالت راهبردی آن است، مدلول همین دلالت در نظریه سیاسی ملاک تطبیق و یافت اندیشه سیاسی آن قرار می‌گیرد.

پنجمین دلالت در اندیشه‌های سیاسی، دلالت کاربردی است. این دلالت، دلالتی بیرونی/ پسینی است؛ به این معنا که در طول تاریخ، مکاتب فکری مختلف مبنای قوانین اساسی، انقلاب‌ها و تغییرات اجتماعی و اصلاحات اجتماعی ـ سیاسی بوده‌اند. اندیشه سیاسی همچنین در دنیای امروز نیز مبنای خط‌مشی‌ها و راه‌کارها در سیاست‌گذاریِ اجتماعی است. بنابراین، با توجه به وقوف تاریخی که در چرخش اخلاقی و بازگشت به اندیشه هنجاری در قلمرو مطالعات توسعه ایجاد شده است، می‌توان تفکر سیاسی را مبنای نظری برای نظریه توسعه محسوب کرد.

بدین‌ترتیب، برای «اندیشه‌شناسی الگوهای توسعه» پس از یافت و تحلیل ایده محوری الگوهای توسعه در تنظیم اجتماع و نظم سیاسی که همان مدلول دلالت راهبردی است به اندیشه سیاسی آن دست می‌یازیم؛ سپس چهار دلالت اندیشگانی بالا در آنها نشان داده خواهد شد.

بنیاد اندیشگانی سیاسی الگوی رشد *روستو*

حال بر اساس تفسیری که از الگوی مراحل رشد *روستو* ارائه شد، به‌ویژه با تحلیلی که از مقوله «رشد» به‌عنوان ایده مرکزی این الگو انجام گرفت، می‌توان فهم کرد که این الگو، مستلزم چه اندیشه سیاسی در تنظیم اجتماع و نظم سیاسی است. همان‌گونه که *آمارتیا سن*[1] در اشاره‌ای اجمالی متذکر می‌شود، الگوی رشد *روستو* در بنیاد اندیشگانی خویش با اندیشه سیاسی

1. Amartya Sen

Archive of SID
www.SID.ir

فایده‌گرایی به‌ویژه *بنتام* در تناسب است (سن، ۱۳۹۱: ۱۷۰-۱۶۹)؛ زیرا کلید فهم الگوی *روستو*، در تحقق غایت خویش یعنی درآمد ملی بالا است. به‌عبارت دیگر با تحقق افزایش نرخ رشد یعنی درآمد ملی بالاتر در فرایند رشد، درآمد سرانه بیشتری خواهیم داشت و درآمد سرانه بالا با درآمد ملی بالا محقق می‌شود و این همان مفهوم مرکزی اندیشه فایده‌گرایی است که تحت عنوان «بیشترین فایده برای بیشترین افراد» صورت‌بندی شده است.

بدین‌سان، تأکید بر «رشد اقتصادی»، تأکید بر چهار عامل را در این الگو روشن می‌کند که لاجرم آن‌را در طرح فلسفه سیاسی فایده‌گرایی، ممکن می‌سازد:

الف) درآمد به عنوان معیار رفاه و خرسندی. در این الگو، توسعه زمانی محقق شده است که افراد بتوانند درآمد مکفی برای مصرف داشته باشند (*روستو*، ۱۹۶۰: ۱۰)؛ پس درآمد، ملاک رفاه است و به‌دلیل عمومیت و سیال بودن، امکان کسب خرسندی‌های مختلف افراد متفاوت را فراهم می‌کند، پس کاربرد مطلق آن صرفاً، ملاک مشترک و عام سنجش توانایی کسب منفعت و فایده افراد می‌تواند قرار گیرد؛ یعنی ابزار موازنه اجتماعی، خرسندی، فایده و منفعت افراد است که *استریتن* نیز به‌همین دلیل از آن به‌عنوان آزمون عملکرد توسعه یاد می‌کند (استریتن[1]، ۱۹۹۵: ۳۳۴-۳۳۳). از سوی دیگر، از آنجا که فایده و منفعت افراد در اندیشه سیاسی فایده‌گرایی، ملاک رفتار عقلانی و اخلاقی انسان است، از این رو، درآمد شاخص مناسبی برای فلسفه سیاسی فایده‌گرایی *بنتام* در سنجش توسعه است (استنتون[2]، ۲۰۰۷: ۷-۴).

ب) درآمد ناخالص ملی یا همان بیشترین درآمد، به‌عنوان ملاک توسعه. در الگوی *رشد*، درآمد ناخالص ملی بیشترین رفاه را برای بیشترین افراد تضمین می‌کند. همانگونه که در اندیشه سیاسی فایده‌گرایی، اصل فایده‌گرایی یا همان بیشترین خرسندی برای بیشترین افراد، ملاک سعادت جامعه و رفتار دولت است.

ج) عدم توجه به مسئله توزیع. تأکید بر رشد یا حاصل جمع تولید یا درآمد در الگوی *رشد*، به گونه‌ای عدم توجه به توزیع است (هانت، ۱۳۸۶: ۲۹۸؛ استریتن، ۱۹۹۵: ۳۳۴) که در اندیشه سیاسی فایده‌گرایی نیز به‌واسطه اصل بیشترین فایده برای بیشترین افراد رخ داده است (سن، ۱۳۹۱: ۱۷۶؛ رالز، ۱۳۹۰: ۶۷). در فایده‌گرایی، کیفیت خیر مهم نیست و تنها بیشینه کردن و موازنه آن موضوعیت دارد. رفاه اجتماعی نیز به سطح خرسندی بستگی دارد. لذا اگر لذت یکی در

1. Streeten
2. Stanton

Archive of SID
www.SID.ir

آزادی کم دیگری باشد، در نتیجه ارزش این خرسندی باید در سنجش میزان هر خواسته به نسبت دیگری محاسبه گردد (رالز، ۱۳۹۰: ۶۹).

د) تأکید بر وضعیت نهایی در سامان نیک و نتیجه توسعه به جای تأکید بر فرایند یا ماهیت توسعه. در الگوی *رشد*، میزان رشد به‌عنوان ملاک توسعه محل تأکید می‌باشد؛ پس وضعیت نهایی توسعه مورد نظر است که در پاسداری از تأمین بیشترین درآمد در عین سعی در کاهش فقر تعریف می‌گردد. همانگونه که اندیشه سیاسی فایده‌گرایی نیز بر وضعیت نهایی سامان نیک به معنی بیشترین خرسندی برای بیشترین افراد تأکید دارد (لاکوست، ۱۳۸۹: ۱۷۳).

از این رو، درکی که در الگوی رشد *روستو*، از چرایی توسعه‌نیافتگی، چیستی توسعه و چگونگی توسعه‌یافتگی وجود دارد مبتنی بر چهار مؤلفه محوری فوق، در طرح فلسفه سیاسی فایده‌گرایی *بنتام* قوام می‌یابد؛ زیرا *بنتام* با رویکرد اصالت فایده به اخلاق و سامان سیاسی می‌نگرند. (پولادی، ۱۳۸۶: ۷۷) همانگونه که در این الگو نیز، درآمد و رشد ملاک سامان اجتماعی است.

بنتام قائل بود که هر موجود انسانی بالطبع طالب کسب *لذت*[1] و دفع *الم*[2] است، پس بر اساس کسب *لذت* و دفع *الم* رفتار می‌کند. او اصل فایده‌گرایی را به‌عنوان معیار عمل درست انسان و حکومت طرح می‌کند (فرهنگ‌نامه فلسفه استنفورد[3]، ۲۰۱۵).

هنگامی‌که گفته می‌شود انسان در طلب لذت است، معنایش این است که در طلب بیشترین لذت یا بیشترین مقدار ممکن از لذت است. بدین‌سان به اصل فایده‌مندی می‌رسیم. این اصل قائل به بیشترین خوشی همه کسانی است که ذی‌ربط یا مطرحند و آن را غایت راست و درست و یگانه غایت راست و درست و مطلوب عمل انسانی می‌داند (کاپلستون، ۱۳۸۸: ۲۵). پس عقلانی بودن انسان در موازنه بیشترین خرسندی از سودها و زیان‌های خواسته حال و آینده اوست (رالز، ۱۳۹۰: ۶۰-۵۹).

همان‌گونه که برای فرد عقلانی است که میان خواسته‌هایش موازنه کند، جامعه نیز حق دارد موازنه خالص خرسندی همه اعضای جامعه را بیشینه کند. پس طبیعی است که اصل انتخاب عقلانی برای یک نفر را به کل جامعه تعمیم دهیم. (رالز، ۱۳۹۰: ۶۴) از این‌رو، جامعه وقتی به درستی سامان و در نتیجه عادلانه است که نهادهای کلان آن به گونه‌ای ساماندهی شده باشند که جامعه و افراد آن، به بالاترین موازنه خالص خرسندی برسند (رالز، ۱۳۹۰: ۵۹). از این‌رو، چینش

1. pleasure
2. pain
3. Stanford Encyclopedia of Philosophy

Archive of SID
www.SID.ir

امور به نحوی باید باشد که به بیشترین خیر منتهی گردد (رالز، ۱۳۹۰: ۶۱). پس در این رویکرد خیر و نفع شخصی پایه رفتار فردی و اصل نفع همگانی بنیاد سامان سیاسی است. از این رو علت وجودی جامعه سیاسی و حکومت و سامان‌های مرتبط با اینها فایده‌مندی آنها و تنها توجیه دولت، فراهم کردن بزرگ‌ترین سعادت یا فایده یا خرسندی برای بیشترین افراد است (پولادی، ۱۳۸۶: ۸۹-۸۶).

دلالت‌های اندیشه سیاسی الگوی رشد *روستو*

با فهم اجمالی فلسفه سیاسی فایده‌گرایی *بنتام* به‌عنوان متناسب‌ترین اندیشه سیاسی با بنیاد اندیشگانی نظریه رشد *روستو*، اکنون بر اساس چارچوب نظری مختار، به فهم تفصیلی این تناسب پرداخته می‌شود.

۱. دلالت تاریخی تبیینی

مسئله توسعه‌نیافتگی آن‌طور که امروزه آن را می‌شناسیم، در الگوی رشد هیچ جایگاهی نداشت (زنتس، ۱۳۵۸: ۷۸) تنها یک مرحله عقب‌ماندگی وجود داشت (پیت، ۲۰۰۹: ۱۲۹) که به‌دنبال آن فرایندی باید شکل می‌گرفت تا نیروهای نوسازی را آزاد سازد (هتنه، ۱۳۹۲: ۹۷). بر اساس مراحل تاریخ اقتصادی *روستو* کشورهای عقب‌مانده با گذر از مراحلی بر اساس «میزان رشد» به توسعه می‌رسیدند که کشورهای توسعه‌یافته در صدر آن تاریخند (سیمون[1]، ۲۰۰۶: ۲۱۳؛ ریست، ۲۰۰۸: ۹۴). بنابراین، از نظر *روستو*، دو مرحله و حتی سه مرحله اول، جزو وضعیت عقب‌ماندگی محسوب شود؛ زیرا رشد منظم پایدار رخ نداده است (هانت، ۱۳۸۶: ۴۵) و گذشتن یا نگذشتن از مراحل خاص، علت توسعه‌یافتگی یا عقب‌ماندگی محسوب می‌شود (ریست، ۲۰۰۸: ۹۵).

همان‌گونه که اشاره شد در تحلیل نهایی، *روستو* عقب‌ماندگی را «کمبود درآمد» می‌داند، زیرا توسعه‌یافتگی خودکار با درآمد بالا معنی می‌یابد. او بر این باور بود که رشد درآمد سرانه به‌واسطه رشد یکنواخت درآمد ملی، به‌ویژه طی مرحله جهش اقتصادی از طریق مکانیزم پس‌انداز و سرمایه‌گذاری و ظهور یك چارچوب سیاسی و اجتماعی، منجر به توسعه می‌شود (پیت، ۲۰۰۹: ۱۲۸). در واقع، کمبود درآمد، امکان شکل‌گیری چرخه رشد و توانایی مصرف بیش از نیاز را منتفی می‌کند. البته در ضربه اولیه رشد، «کمبود سرمایه»، علت اصلی عقب‌ماندگی بیان می‌شود. به‌عبارت دیگر، رشد بسته به میزان سرمایه‌گذاری و توابع تولیدی است (سو، ۱۳۸۶: ۴۴؛ *روستو*،

1. Simon

Archive of SID
www.SID.ir

۱۹۶۰: ۱۵۵-۱۵۴). زیرا سرمایه‌گذاری مولد در چرخه رشد، موجب تولید سود و درآمد بیشتر می‌شود. درآمد بالا، وضع مطلوب و امکان و انگیزه پس‌انداز است و عامل حیات چرخه رشد. بنابراین عقب‌ماندگی حاصل عدم سامان جامعه حول محور درآمد و افزایش آن است. این معنا از عقب‌ماندگی به تبیین فایده‌گرایی از وضع نامطلوب سازگاری دارد. در واقع، درآمد، قدرت کسب منفعت و مناسب‌ترین شاخص برای سنجش کسب منفعت است. *الگوی رشد*، تنظیم اجتماع را براساس درآمد که شاخصی معطوف به نفع افراد است، تدبیر می‌کند؛ همان‌گونه که در فایده‌گرایی، اصل نفع همگانی بنیاد سامان سیاسی و عدالت است. فایده‌گرایی مشکلات جامعه را از زاویه توجه به فایده می‌بینند (رالز، ۱۳۹۰: ۵۹-۶۰)؛ فایده‌ای که به‌علت تفاوت آن در افراد مختلف با *درآمد* در *الگوی رشد* جایگزین شده است. بنابراین، الگوی رشد همچون فایده‌گرایی جامعه را از آنجایی‌که حول فایده ساماندهی نشده، دچار بحران یا اعوجاج می‌بیند.

۲. دلالت بنیادین

۲-۱. فرد، جمع و اجتماع

در الگوی رشد *روستو* از آنجا که الف) درآمد سرانه ملاک رفاه و غایت رشد در مرحله مصرف انبوه است؛ ب) تمام سازوکار اجتماعی و فرایند صنعتی شدن و سرمایه‌گذاری و... برای افزایش درآمد سرانه است و همان‌گونه که *روستو* تأکید می‌کند در مرحله مصرف انبوه دو اتفاق می‌افتد که یکی از آنها «درآمد سرانه بالا» است؛ ج) و رشد حاصل جمع درآمدها است، می‌توان چنین نتیجه گرفت که در نگرش به جامعه، فرد اصالت دارد؛ هرچند که افزایش درآمد سرانه وابسته به افزایش درآمد ملی بالاتر است، پس از این جهت به نوعی اصالت جمع در آن برقرار است. با این حال، رشد معطوف به جمع درآمدها و کلیت جامعه است، اما از آنجا که حاصل جمع افراد است، جامعه نیز ماهیت مستقلی ندارد. از این نظر، فایده‌گرایی در نظریه رشد *روستو* انعکاس معنایی بارزی دارد؛ زیرا در این اندیشه، سامان سیاسی براساس اصالت فرد و فایده افراد تنظیم می‌شود. در این دیدگاه خیر و رفاه عام به معنای خیر و صلاح هر یک از آحاد جامعه سیاسی بشری است (کاپلستون، ۱۳۸۸: ۲۵). براین اساس، الگوی رشد همانند فایده‌گرایی جامعه افراد جداگانه به مثابه خطوط متفاوتی تلقی می‌شوند که باید برایشان حقوق و تکالیفی معین شود که بر اساس آن قاعده، به بیشترین خرسندی برسند (رالز، ۱۳۹۰: ۶۴) و جامعه «یك پیکر مجعول است، یعنی متشکل از افرادی است که در حکم اعضای آن پیکرند» و منفعت یا مصلحت

Archive of SID
www.SID.ir

جامعه عبارت است از «سرجمع منافع آحاد اعضایی که آن‌را تشکیل می‌دهند» (رالز، ۱۳۹۰: ۶۲) .

از سوی دیگر، اینکه در نظریه رشد *روستو*، درآمد سرانه بالا بسته به درآمد ملی بالاتر و توجه به رشد و بیشینه کردن درآمد ملی است و مسئله توزیع در مورد غفلت قرار می‌گیرد (هانت، ۱۳۸۶: ۲۹۸) متناسب با فلسفه سیاسی فایده‌گرایی است که به بیشترین فایده برای بیشترین افراد و جمع خرسندی‌ها توجه دارد و در مرحله بازگشت و توزیع، به سبب تناظر فرد و جامعه و تسری و تعمیم حکم فرد به جامعه از مسئله توزیع غفلت می‌شود (رالز، ۱۳۹۰: ۶۷) در واقع بیشینه کردن زمانی امکان می‌یابد که تنوع و تفاوت افراد از میان رود. از این روست که در فایده‌گرایی نیز به مسئله توزیع توجهی نمی‌شود (سن، ۱۳۹۱: ۱۷۶؛ رالز، ۱۳۹۰: ۶۷).

۲-۲. سعادت و رفاه

روستو، توسعه را مترادف معنای رشد و در همان معنای صرف اقتصادی به‌کار برده است (ندروین پیترسه، ۲۰۱۰: ۶) و از این‌رو مراحل توسعه اقتصادی بر اساس معیارهای اقتصادی تفکیک شده‌اند. در *الگوی رشد روستو*، توسعه‌یافتگی شرایطی است که در آن جامعه به مصرف انبوه برسد و «درآمد» امکان دسترسی به مصرف انبوه باشد. بدین‌سان توسعه، کسب درآمد است. (سن، ۱۳۹۱: ۱۷۶) درآمد، به‌عنوان شاخص، توانایی کسب منفعت و ملاک رفاه است و رفاه یا مصرف نیز ملاک توسعه (استریتن، ۱۹۹۵: ۳۳۴-۳۳۳). بنابراین، در این الگو، توسعه زمانی محقق شده است که افراد بتوانند درآمد مکفی برای مصرف داشته باشند (*روستو*، ۱۹۶۰: ۱۰)؛ با این ملاحظه، تا زمانی که درآمد ملی افزایش نیابد، درآمد افراد در فرایندی خودکار افزایش نمی‌یابد. از این‌رو، در نهایت توسعه و سعادت زمانی مهیا می‌شود که بیشترین درآمد حاصل شود، تا آنگاه بیشترین سود به بیشترین افراد برسد (ندروین پیترسه، ۲۰۱۰: ۶). پس می‌توان از رشد به‌عنوان رفاه همگانی تعبیر کرد ولی در ذات خود متکثر از رفاه افراد است. همان اندیشه‌ای که در فایده‌گرایی صورت یافته است. اصل فایده‌گرایی برای یک فرد اقتضا دارد که تا حد امکان رفاه خود (نظام خواسته‌های شخصیش) را پیش ببرد و برای جامعه اصل آن است که تا حد امکان رفاه افراد را پیش ببرد. از آنجا که یک فرد میان سودها و زیان‌های حال و آینده‌اش موازنه می‌کند، جامعه نیز باید میان خرسندی‌ها و ناخرسندی‌های بین افراد مختلف موازنه کند (رالز، ۱۳۹۰: ۶۰-۵۹).

بدین ترتیب، جامعه حول درآمد ملی که متضمن بیشترین درآمد برای بیشترین افراد است، سامان می‌یابد. با ملغی شدن اجتماع و برقراری اصالت فرد در الگوی *روستو*، سعادت وجه

Archive of SID
www.SID.ir

اجتماعی ندارد و تنها وجه فردی دارد و در رفاه افراد تعریف می‌شود و رفاه نیز از طریق درآمد بالا محقق می‌گردد. رفاه در این است که افراد بتوانند به‌واسطه درآمد بالا مصرف کالاهای بادوام و بیشتر از نیاز ضروری شان مصرف کنند (*روستو*، ۱۹۶۰: ۱۰).

۳. دلالت هنجاری؛ خیر و حق

غایت جامعه بنا به الگوی *روستو* در رشد و درآمد ملی بالاتر نهفته است و در نتیجه درآمد سرانه بالاترِ تضمینی. لذا در این الگو، خیر معطوف است به آن‌چه که درآمد برای آن کسب می‌شود. در واقع خیری فارغ از مصرف یا همان لذت افراد، برای کلیت جامعه متصور نیست و هرکس برای افزایش درآمد یا مصرف و در نهایت لذت خود سعی می‌کند. در این الگو آنچه که مهم است منافع خصوصی است؛ در واقع انگیزه و تحریک مشارکت در سرمایه‌گذاری به‌واسطه جذاب بودن سود آن و در نهایت درآمد بالاتر است.

از سوی دیگر، اصل تنظیم‌گر اجتماع، رشد درآمد یا تولید ملی است. در واقع همان‌طور که در مراحل رشد نشان داده شد، رشد مداوم و منظم، ملاک طبقه‌بندی مراحل و سنجش توسعه‌یافتگی است. بدین‌سان می‌توان گفت که در این الگو، حق همان اصل حاکم بر تنظیمات یا بیشینه درآمد یا تولید است.

از این رو، در این الگو، خیر همان فایده و حق نیز بیشینه خیر است؛ در واقع رشد، بیشینه فایده یا خیر است. این مبنا در اندیشه فایده‌گرایی *بنتام* صورت‌بندی شده است. در فایده‌گرایی، خیر از حق جدا است و حق بیشینه کردن خیر تعریف می‌شود (رالز، ۱۳۹۰: ۶۸). یعنی نهادها و کنش‌هایی برحق هستند که در مقابل بدیل‌شان، بیشترین خیر را تولید کنند (رالز، ۱۳۹۰: ۶۱-۶۰). زیرا جامعه وقتی به درستی سامان و بنابراین عادلانه است که نهادهای کلان آن به گونه‌ای ساماندهی شده باشند که جامعه و افراد آن به بالاترین موازنه خالص خرسندی برسند (رالز، ۱۳۹۰: ۵۹). از این‌رو، چینش امور به نحوی باید باشد که به بیشترین خیر منتهی گردد (رالز، ۱۳۹۰: ۶۱). با این حال، محاسبه تمام فایده نمی‌تواند بر اساس تفاوت‌های افراد باشد؛ در نتیجه منافع افراد در یک ریسک دائمی است (نوزیک، ۱۹۷۴: ۳۵-۲۸). پس این دیدگاه نحوه توزیع مجموع خرسندی‌ها میان افراد را توضیح نمی‌دهد، مگر به نحو غیرِمستقیم. یعنی، توزیع درست در هر موردی توزیعی است که بیشینه خرسندی را فراهم کند (رالز، ۱۳۹۰: ۶۳-۶۲). همان امری که در *الگوی رشد*، توزیع خیر یا درآمد به نحو خودکار ملاحظه می‌شود و در واقع تنها مجموع خیرها و جمع درآمدها در نظر گرفته می‌شود.

Archive of SID
www.SID.ir

۴. دلالت راهبردی؛ دولت و بازار

برای تحریک رشد، کشور ملزم به افزایش پس‌انداز و سرمایه‌گذاری است و طبق این نظریه، با در نظر گرفتن نرخ پس‌انداز پایین در کشورهای در حال توسعه، دولت مسئول ایجاد طبقه‌ای از مردم است که میل به پس‌انداز داشته باشند. دولت همچنین ملزم است تضمین نماید، مردمی که بیشتر پس‌انداز می‌کنند، سهم بیشتری از درآمد ملی را کسب خواهند نمود و در نتیجه سطح سرمایه‌گذاری افزایش می‌یابد. باید توجه داشت که اگر درآمد ملی، به سرمایه‌گذاری تبدیل نشود، مصرف خواهد شد.

بدین‌سان، یکی از شرایط گذار تاریخی الگوی *رشد* تغییر شرایط سیاسی اقتصادی است که در مرحله دوم به ظهور دولت رفاه بستگی دارد. دولت رفاه، ضامن امنیت اجتماعی، خدمات و شرط تولید کالاهای بادوام در مرحله نهایی است. تضمین چرخه رشد و سرمایه‌گذاری و تأمین سرمایه خارجی و مراقبت و تنظیم بازار و نرخ رشد، نرخ جمعیت و امنیت اجتماعی که برای سرمایه‌گذاری لازم است، رسالت دولت است (*روستو*، ۱۹۶۰: ۱۶-۷؛ نودسن، ۲۰۰۹: ۱۳) و دولت نیز بیشتر به طرح و اجرای برنامه‌هایی می‌پردازند که باعث افزایش رفاه و تأمین اجتماعی شوند.

> «در مرحله پسابلوغ از خلال فرایند سیاسی، جوامع غربی منابع فزاینده‌ای را برای رفاه و امنیت اجتماعی اختصاص می‌دهند. ظهور دولت رفاه یک واقعه از حرکت جامعه مدرن فرای بلوغ تکنیکی است؛ همچنین در این مرحله منابع به‌طور فزاینده‌ای به سمت تولید کالاهای بادوام و گسترش خدمات مبتنی برتوده هدایت می‌شوند.» (*روستو*، ۱۹۶۰: ۱۱)

از سوی دیگر، در نسبت به مقوله توزیع همان‌گونه که *استریتن* نیز اشاره می‌کند، برداشت این بود که آنجایی‌که رشد اقتصادی از طریق نیروهای بازار نتواند فواید خود را به‌طور گسترده و به سرعت پخش کند، دولت‌ها، به‌ویژه دولت‌های دموکراتیک، در مورد سرنوشت فقرا دغدغه دارند. بنابراین، مالیات‌بندی تصاعدی، خدمات اجتماعی و سایر دخالت‌های دولت فواید بازار را به سمت پایین پخش خواهد کرد (استریتن، ۱۹۹۵: ۳۳۴-۳۳۳).

بنابراین در قالب نظریه *روستو*، دولت و بازار مکمل یکدیگرند. بدین‌گونه که بازار ابزار رشد اقتصادی و دولت رافع نقایص آن و حتی به‌عنوان سرمایه‌گذار اصلی مطرح است. در حقیقت رشد اقتصادی از طریق مکانیزم بازار رخ می‌دهد، ولی دولت متکفل آن است. این تلقی از دولت در الگوی *روستو* که تنظیم‌گر اجتماع و بازار است همان طرحی است که از دولت در اندیشه

Archive of SID
www.SID.ir

سیاسی فایده‌گرایی وجود دارد. از آنجا که مطابق این تفکر جستجوی لذت و خرسندی که آدمیان در پی آنند، خیر است، درست‌ترین عمل آن می‌شود که بیشترین خرسندی و سعادت را فراهم آورد؛ پس تنها توجیه دولت فراهم کردن بزرگ‌ترین سعادت برای بیشترین افراد است (پولادی، ۱۳۸۶: ۷۸). پس قانون‌گذار باید در خدمت آن، که همانا مصلحت عام است، باشد. لذا عمل قانون‌گذار یا حکومت به شرطی مؤید اصل فایده‌مندی یا ملهم از آنست که «تمایل آن برای افزایش خرسندی جامعه بیشتر از میل به کاهش آن باشد.» (کاپلستون، ۱۳۸۸: ۲۸).

نتیجه‌گیری

توفیق نظریه توسعه به موثر بودن اندیشه سیاسی آن که در گام اول به تناسب دلالت تاریخی اندیشه سیاسی با زمینه اجتماعی تاریخی کاربرد آن نظریه، باز می‌گردد و متجلی می‌شود؛ زیرا دلالت تاریخی بیانگر تناسب و ربط تاریخی اندیشه سیاسی است که در نظریه توسعه انعکاس یافته است. از سوی دیگر، با توجه به دلالت هنجاری اندیشه سیاسی، می‌تواند قالبی برای طرح نظریه‌های توسعه بدیل باشد. بنابراین از منظر این نظریه، بررسی بنیاد اندیشگانی سیاسی نظریه‌های توسعه از دو جهت ضروری است؛ یکی برای فهم و نحوه بکارگیری و ارزیابی توفیق نظریه‌های توسعه و دیگری گشایش افق‌های جدید در نظریه توسعه.

بنابر نظریه دلالتی ـ پارادایمی اندیشه سیاسی، «توسعه» از دلالت‌های کاربردی اندیشه سیاسی محسوب می‌شود و چهار گونه دلالت تاریخی ـ تبیینی، بنیادین، هنجاری و راهبردی در آن مندرج است. بدین‌سان، برای اندیشه شناسی نظریه توسعه، این چهار گونه دلالت، مقولات تحلیل و تفسیر الگوهای توسعه را شکل می‌دهند. از این‌رو، الگو و نظریه رشد *روستو* به مثابه دلالت کاربردی اندیشه سیاسی، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت تا چهار نوع دلالت تبیینی، بنیادین، هنجاری و راهبردی اندیشه سیاسی مستلزم نظریه توسعه نمایان گردند.

بر اساس تحلیل محتوای الگوی مراحل رشد *روستو*، به‌ویژه با تحلیلی که از مقوله «رشد» به‌عنوان ایده مرکزی این الگو انجام گرفت، می‌توان فهم کرد که الگوی رشد *روستو* در بنیاد اندیشگانی خویش با اندیشه سیاسی فایده‌گرایی به‌ویژه *بنتام* در تناسب است، زیرا کلید فهم الگوی *روستو*، در تحقق غایت خویش یعنی درآمد ملی بالا است. به‌عبارت دیگر با تحقق افزایش نرخ رشد یعنی درآمد ملی بالاتر در فرایند رشد، درآمد سرانه بیشتری خواهیم داشت و درآمد سرانه بالا با درآمد ملی بالا محقق می‌شود و این همان مفهوم مرکزی اندیشه فایده‌گرایی

Archive of SID
www.SID.ir

است که تحت عنوان «بیشترین فایده برای بیشترین افراد» صورت‌بندی شده است. بدین‌سان، تأکید بر «رشد اقتصادی»، تأکید بر چهار عامل را در این الگو روشن می‌کند که لاجرم آن‌را در طرح فلسفه سیاسی فایده‌گرایی، ممکن می‌سازد: الف) درآمد به‌عنوان معیار رفاه و خرسندی، ب) درآمد ناخالص ملی یا همان بیشترین درآمد، ج) عدم توجه به مسئله توزیع و د) تأکید بر وضعیت نهایی در سامان نیک و نتیجه توسعه به جای تأکید بر فرایند یا ماهیت توسعه.

Archive of SID

www.SID.ir

منابع

ایمان، محمدتقی؛ نوشادی، محمودرضا (۱۳۹۰). تحلیل محتوای کیفی، *فصلنامه پژوهش*، ۳(۲)، ۴۴-۱۵.

پولادی، کمال (۱۳۸۶). *تاریخ اندیشه سیاسی در غرب*. تهران: نشرمرکز.

رالز، جان (۱۳۹۰). *نظریه عدالت* (مترجم: مرتضی بحرانی و سیدکمال سروریان). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۹). *توسعه و تضاد* (چاپ چهارم). تهران: شرکت سهامی انتشار.

زنتس، توماس (۱۳۵۸). *تفسیرهایی برتوسعه‌نیافتگی اقتصادی* (مترجم: کیومرث پزیانی). تهران: انتشارات توس.

ساعی، احمد (۱۳۸۵). *مسائل سیاسی ـ اقتصادی جهان سوم*. تهران: سمت.

سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۲). *عقلانیت و توسعه‌یافتگی ایران*. تهران: فرزان روز.

سن، آمارتیا (۱۳۹۱). *توسعه به مثابه آزادی* (مترجم: محمدسعید نوری نائینی). تهران: نشر نی.

سو، آلوین (۱۳۷۸). *تغییر اجتماعی و توسعه: مروری بر نظریات نوسازی، وابستگی و نظام جهانی* (مترجم: محمود حبیبی مظاهری) تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

عظیمی، حسین (۱۳۹۱). *اقتصاد ایران؛ توسعه، برنامه‌ریزی، سیاست و فرهنگ* [مجموعه مقالات و سخنرانی‌ها] (به کوشش خسرو نورمحمدی). تهران: نشر نی.

غنی‌نژاد، موسی (۱۳۸۶). *تجدد طلبی و توسعه در ایران معاصر*. تهران: نشر مرکز.

کاپلستون، فردریک چارلز (۱۳۸۸). *تاریخ فلسفه* (مترجم: بهاءالدین خرمشاهی، جلد هشتم). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

لاکوست، ژان (۱۳۸۹). *فلسفه در قرن بیستم* (مترجم: رضا داوری اردکانی). تهران: سمت.

منوچهری، عباس (۱۳۹۴). اندیشه سیاسی به‌مثابه دانشی میان‌رشته‌ای: روایتی دلالتی ـ پارادایمی. *فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، ۷(۲)، ۲۲-۱. http://dx.doi.org/10.7508/isih.2015.26.001

هانت، دایانا (۱۳۸۶). *نظریه‌های اقتصادی توسعه: تحلیلی از پارادایم‌های رقیب* (مترجم: غلامرضا آزاد ارمکی). تهران: نشر نی.

هتنه، بیورن (۱۳۹۲). *تئوری توسعه و سه جهان* (مترجم: احمد موثقی). تهران: نشر قومس.

هدی، فرل (۱۳۸۸). *اداره امور عمومی تطبیقی* (مترجم: سیدمهدی الوانی و غلامرضا معمارزاده). تهران: انتشارات اندیشه‌های گوهربار.

Chang, H. J. (2003). *Rethinking development economics* (1st ed.). London: Anthem Press.

Clammer, J. (2012). *Culture, Development and social theory: Towards an untegrated social development*. London & New York: Zed Books.

Hettne, B. (1995). *Development theory and the three worlds: towards an international political economy of development* (2nd ed.). New York: Longman.

Archive of SID

www.SID.ir

Hettne, B. (2009). *Thinking about development*. London: Zed books.

Knutsson, B. (2009). The Intellectual History of Development: Towards a Widening potential repertoire. *Perspectives*, No. 13, Göteborgs Universitet, School of Global Stuies.

Mayring, Ph. (2000). Qualitative Content Analysis [28 paragraphs]. Forum Qualitative Sozialforschung / Forum. *Qualitative Social Research*, 1(2), Art. 20. Retrieved from http://nbn-resolving.de/urn:nbn:de:0114-fqs0002204.

Nederveen Pieterse, J. (2010). *Development theory; deconstructions/reconstructions* (2. ed.). London: SAGE Publications.

North, D. C. (1990). *Institutions, institutional change and economic performance: Political economy of institutions and decisions*. Cambridge University Press.

Nozick, R.)1974(. *Anarchy, state, and utopia*. New York: Basic Books.

Peet, R., & Hartwick, E. (2009). *Theories of development: Contentions, arguments, alternatives* (2nd ed.). New York: The Guilford Press.

Rist, G. (2008). *The history of development: From Western origins to global faith*. London: Zed Books.

Rostow, W. W. (1960). *The stages of economic growth: A non-communist manifesto*. Cambridge: Cambridge University Press.

Seligson, M. A., & Passé-Smith, J. T. (Eds). (2013). *Development and underdevelopment: The political economy of global inequality* (5th ed.). Lynne Rienner Publishers.

Simon, D. (2006). *Fifty key thinkers on development*. New York: Routledge, Taylor & Francis e-Library.

Stanford Encyclopedia of Philosophy. (2015). *Jeremy Bentham*. Retrived from http://plato.stanford.edu/entries/bentham

Stanton, E. A. (2007). *The human development index: A history*. University of Massachusetts-Amherst, Political Economy Research Institute.

Streeten, P. P. (1995). Human development: Means and ends. *Pakistan Development Review*. 34(4), 333–372.

Sumner, A., & Tribe, M. (2008). International development studies: Theories and methods in research and practice. London: SAGE Publications.

United Nations. (1970). *International strategy for the second United Nations development decade*. General Assembly Resolution 2626 (XXV). Retrieved from http://www.un.org/documents/ga/res/25/ares25.htm

Archive of SID

www.SID.ir